

طاغوی گالیکش

زادگاه میر سیدشریف جرجانی



ابوذر خسروی*

علی بن محمد بن علی حسینی جرجانی مشهور به «میر سیدشریف» (۸۱۶-۷۴۰ ق.) از معروفترین دانشمندان و علمای دوره تیموری و صاحب آثار بسیاری در علوم مختلف است. این شخصیت برجسته با جایگاه رفیع علمی در ایران و جهان اسلام، «روستازاده» است. وی در سنه ۷۴۰ ق در «قریه طاغو» چشم به جهان گشوده است. از این منظر حضرت علامه میر سیدشریف، یکی از بزرگترین مفاخر روستایی ایران به شمار می‌رود که عالی‌ترین درجات علمی را در دوران حیات طیبه خود طی کرد و در دربار شاه شجاع و تیمور لنگ مقامی بلند داشت و مورد تعظیم و تکریم فرمانروایان عصر خود قرار گرفت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. کثرت آثار و تألیفات این «فرزند فرهیخته روستا» که در منابع تاریخی او را با القابی هم‌چون «عالم المشرق»، «علامه العالم» و «عمده‌العلماء الراسخین» نامیده‌اند، نشان از همت بلند و تلاش خستگی‌ناپذیر او در کسب علوم گوناگون زمان خود و تعلیم آن به دیگران دارد. تعداد دیگری از مشاهیر گرگان و استرآباد هم‌چون او متولد روستاهای تاریخی این ایالت بوده‌اند. شیب بن ادريس ابو عبدالله جرجانی در قریه مقلاص (تاریخ جرجان، ص ۳۵۰)، ابویزید طیفور بن اسحاق در قریه میشق (همان ص ۱۹۴) و نصیر بن کثیر الکشی در قریه کش (همان ص ۴۴۴) به دنیا آمده‌اند. روستاهای مقلاص، میشق و کش در حومه شهر تاریخی گرگان قدیم (جرجان) قرار داشته‌اند. شمار مفاخر «روستایی» گرگان زمین، بسیار است و آثار و تألیفات برخی از آن‌ها بر دانشمندان ادوار بعدی تأثیرگذار بوده است.

*پژوهشگر تاریخ و فرهنگ بومی

تحولات تاریخی و حملات پیوسته اقوام شمال شرق ایران به گرگان زمین، باعث از بین رفتن بسیاری از روستاهای قدیمی سرزمین گرگان شده و تنها نامی از آن‌ها در کتب و اسناد تاریخی باقی مانده است. لذا شناسایی محل دقیق برخی از این روستاها که زادگاه مشاهیر گرگان و استرآباد بوده، تقریباً غیر ممکن است. اما در این بین، روستاهایی نیز وجود دارند که نامشان در اسناد و قبale‌های خانوادگی برخی طوایف دارای سابقه تاریخی هم‌چون طایفه کربلایی صفر فارسینانی آمده است و با انتشار این دست از اسناد، می‌توان موقعیت مکانی این روستاها را مشخص نمود و غبار ابهام از چهره‌ی آن‌ها زدود.

روستای «طاغو» زادگاه میر سیدشریف جرجانی از جمله این روستاهاست. در این مقاله ضمن بررسی برخی منابع تاریخی دوره‌های تیموری، صفوی، قاجاریه و معاصر که کتب مؤلفین عرب نیز در بین آن‌ها گنجانده شده، به معرفی سندی تاریخی می‌پردازیم که به نام «طاغو» در محدوده شهرستان فعلی گالیکش، در ضلع جنوبی روستای چَقَر و ضلع شرقی روستای پاسنگ اشاره کرده است. معرفی این سند نفیس می‌تواند گامی مهم در شناسایی موقعیت جغرافیایی زادگاه میر سیدشریف جرجانی باشد.

میر سیدشریف جرجانی در برخی منابع تاریخی دوره تیموری (ترتیب منابع بر اساس سال وفات مؤلفین است): ۱- زبده‌التواریخ حافظ ابرو (وفات: ۸۳۳ ه.ق): «فرمان شد که جناب افادت مآب، سیادت انتساب، فضایل اکتساب، افضل المحققین و اکمل المدققین، عمده العلماء الراسخین، قدوه الفضلاء المتبحرین، امیر سید شریف‌الدین علی الجرجانی قدس سرّه به دارالسلطنه سمرقند تشریف فرمایند». (ج ۲، ص ۶۶۹)

۲- مطلع سعدین عبدالرزاق (وفات: ۸۸۷ ه.ق): «وقایع سنه اربعین و سبعائه (۷۴۰ ه.ق) هم در این سال جناب حقایق مآب مرتضی اعظم قدوه نحایر الامم، علامه العالم امیر سید شریف‌الدین علی الجرجانی در قریه طاغو از اعمال استرآباد متولد شد و مصنفات بعضی در سمرقند و بعضی در شیراز فرمود و عمر او به هفتاد و شش رسید و بعد از معاودت از سمرقند در شیراز مدفون شد». (ج ۱، ص ۱۹۸)

۳- الضوء اللامع سخاوی (وفات: ۹۰۲ ه.ق): «علی بن محمد بن علی السید الزین ابوالحسن الحسینی الجرجانی الحنفی عالم المشرق و يعرف بالسید الشریف و قال لی ابن سبطه حین أَخَذَهُ عَنِّي بِمَكَّةَ فِی سَنَةِ سِتٍّ وَ ثَمَانِیْنَ إِنَّهُ عَلِیُّ بْنُ عَلِیِّ بْنِ حُسَیْنٍ ؛ وَ الْأَوَّلُ أَعْرَفَ. اشْتَغَلَ بِبِلَادِهِ مَاتَ کَمَا قَالَ الْعَفِیفُ الْجَرْمِیُّ وَ ابُو الْفَتْحِ الطَّائِوُوسِیُّ فِی یَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ سَادِسَ رَبِیعِ الْآخِرِ سَنَةِ سِتٍّ عَشْرَةِ بِشِیرَازَ وَ دَفِنَ بِتَرْبَةِ وَقَبٍ دَاخِلِ سُوْرِ شِیرَازَ بِالْقَرَبِ مِنَ الْجَامِعِ الْعَتِیقِ الْمَسْمُیِّ بِمَحَلَّةِ سَوَاحِنَ فِی قَبْرِ بَنَاءٍ لِنَفْسِهِ . وَ اَرَخَهُ الْعِیْنِیُّ وَ مِنْ تَبَعِهِ فِی سَنَةِ اَرْبَعِ عَشْرَةِ وَ الْأَوَّلُ اصْحَحَ . (ج ۵، ص ۳۲۸ و ۳۳۰)

۴- روضه الصفا میرخواند (وفات: ۹۰۳ ه.ق) که در آن به دیدار میر سیدشریف با شاه شجاع در قصر زرد فارس اشاره شده است: «چندان از این افسون و دمدمه بر شاه منصور دمید که میان برادران

به صلح انجامید و لشکرها جوغ جوغ روی به شیراز نهادند و به جز خاص شاه منصور کسی به او نماند. شاه منصور خواست که به شهر درآید و با برادر متفق گردد؛ شاه یحیی برین قضیه مطلع گشته، پیغام داد ... مناسب چنان می‌نماید که آن برادر به استرآباد به پیش امیرولی رود و لشکری از او ستانده به این طرف متوجه گردد تا به اتفاق دستبردی نمائیم. شاه منصور هرچند التماس کرد که جهت تهیه اسباب سفر دو سه روزی در شهر باشد، مبدول نیفتاد. شاه منصور عاجز و مضطر و از مکر و تزویر برادر آزردہ خاطر شده، به طرف استرآباد توجه نمود و چون شاه شجاع برین مکیدت اطلاع یافت، به طرف یزد نهضت فرمود و شاه یحیی دانست که این نوبت تا مستأصل نگردد شاه شجاع دست از او باز ندارد و بنابراین فرمود تا سلطان پادشاه دختر شاه شجاع و خانه‌زاد خواهر بزرگ پادشاه و سلطان جهانگیر ابن شاه یحیی با تمامت اقربا بیرون رفتند و به صنوف تضرع و زاری پادشاه را بر سر رضا آورده تا شاه شجاع سوگند یاد کرد که اگر بار دیگر از شاه یحیی حرکت ناپسندیده ظاهر شود، در یزد برنخیزد تا جزای او داده نشود و مهم برین نهج مقرر شد. شاه شجاع عازم دارالملک شد و بعد از انقضاء سه چهار ماه به جانب قصر زرد توجه نمود و در آنجا عالیجناب افادت مآب امیر سیدشریف جرجانی نعمه‌الله بغفرانه مجلس انور شاه شجاع را به نور حضور خویش منور ساخت و کیفیت ملاقات آن جناب با پادشاه چنان بود که روزی که مولانا سعید سعدالدین انسی عزیمت ملازمت شاه شجاع داشت، خدمت سید خود را در لباس سپاهیان مولانا نموده گفت که مردی تیراندازم و غریب از ولایت مازندران به داعیه آن آمدم که چوبه تیر در نظر پادشاه بیاندازم. توقع چنان است که به هنگام مجال ملتمس من معروض افتد و در رکاب مولانا سعدالدین پیاده تا در بارگاه پادشاه بیامد. مولانا گفت: تو در همین موضع توقف نموده، منتظر رخصت باش که اگر من مجال یابم التماس تو به عرض رسانم و مولانا به بارگاه درآمده شاه شجاع را در کمال انبساط یافت و استیذان دخول جوان تیرانداز غریب حاصل کرده، جناب سیادت پناه افادت دستگاه در سلک حضار مجلس انتظام یافت و چون سخن تیراندازی در میان آمد، امیر سیدشریف جزوی که از نتایج طبع او مشتمل بود بر اعتراضات ارباب تصانیف در صنوف علوم از بغل بیرون آورده، به دست شاه شجاع داد و پادشاه بعد از مطالعه او، چون دانست که خدمتش میر سیدشریف است، مراسم تعظیم و تکریم به تقدیم رسانیده، آن جناب را به صلات کرآمد از جامه و نقد و استر و غیر ذلک مخصوص گردانید و سید را مصحوب خویش به شیراز آورده، منصب تدریس دارالشفاء که از مستحدثات خاصه بود، به او ارزانی داشت. (ج ۴، ص ۱۶۰)

۵- بغیه الوعاء سیوطی (وفات: ۹۱۱ ه.ق): «علی بن محمد بن علی الحنفی الشریف الجرجانی؛ و أفادنی صاحبنا المورخ شمس الدین بن عزم أنَّ مَوْلِدَ الشَّریف بجرجان سنه اربع (اربعین) و سبعمائنه و انه توفی بشیراز سنه ستّ عشره و ثمانمائنه. (ج ۲، صص ۱۹۶-۱۹۷)

۶- حبیب السیر خواندمیر در دوره تیموری و اوایل صفوی (وفات: ۹۴۲ ه.ق): «امیر سید شریف الدین علی الجرجانی در اربعین و سبعمائنه در قریه طاغو از اعمال استرآباد قدم از کتم عدم به عالم وجود نهاده، فضای جرجان بل تمام جهان را به یمن مقدم شریف، مشرف

گردانید و بعد از ترقی به سن رشد و تمیز، آغاز تحصیل فرموده، در اندک زمانی سرآمد محققان عالم و مقتدای مدققان علمای محترم گردید. در روضه الصفا مسطور است که در سنه هفتصد و هفتاد و نه که شاه شجاع ابن محمد مظفر در قصر زرد اقامت داشت، امیر سید شریف الدین به نواحی اردو رسیده، خواست با پادشاه ملاقات نماید.... (در ادامه، روایت روضه الصفا را در مورد دیدار میر سید شریف با شاه شجاع تکرار می‌کند). (ج ۳، جزء ۳، ص ۸۹). حبیب السیر متأثر از مطلع سعدین و روضه الصفاست.

میر سید شریف جرجانی در برخی منابع دوره صفوی (ترتیب این منابع بر اساس سال وفات مؤلفین است):

۱- مجالس المؤمنین شوشتری (وفات: ۱۰۱۹ ه.ق): «السید المحقق العلامة علی بن محمد بن علی الحسینی الجرجانی الشهیر بالشریف قدس سره: بفطرت صحیحه جرجان زاده‌اند.... در سنه اربعین و سبعمائیه در دارالمؤمنین جرجان از کتم عدم قدم به عالم وجود نهاد و فضای جرجان بلکه تمام جهان را به یمن مقدم شریف خود تشریف داد و بعد از ترقی به سن رشد و تمیز آغاز تحصیل علوم دینی و معارف یقینی نموده بحسن تربیت قطب‌المحققین علامه رازی سرآمد محققان انام و مقتدای علمای اعلام گردید. در روضه الصفا مسطور است که در سنه ۷۷۹ که شاه شجاع ... (در ادامه، نقل قول حبیب السیر از کتاب روضه الصفا آمده است)».

(ج ۲، ص ۲۱۷) روایت راقم سمرقندی متأثر از حبیب السیر است.

۲- کشف‌الظنون حاجی خلیفه (وفات: ۱۰۶۷ ه.ق)، او در معرفی کتاب «التعریفات» نوشته: «التعریفات للفاضل العلامة السید الشریف علی بن محمد الجرجانی المتوفی سنه ۸۱۶» (ج ۱).

۳- ریاض‌العلماء میرزا عبدالله افندی اصفهانی (وفات: ۱۱۳۰ ه.ق): «زین‌الدین علی بن [محمد] الجرجانی ثم الشیرازی المشهور المعاصر [.....] و للعلامه التفتازانی». (ج ۷ ص ۱۳۵)

۴- تاریخ راقم سمرقندی (تألیف این کتاب بین سال‌های ۱۱۱۳ تا ۱۱۲۰ است): «تاریخ وفات میر سید شریف قدس سره، قطب سپهر معانی، مخصوص عواطف ربانی: گویند جرجان ولایتیت به قریب طبرستان که از اقلیم چهارم است و او را از توابع مازندران خوانند.... آن سرو جویبار روضه قدس و آن شجره پُر ثمر حدیقه انس از آنجا نشو و نما یافته، قریه طاعون که از اعمال استرآباد است در آنجا قدم از کتم عدم به عالم نهاده و در تاریخ ۷۰۹ شاه شجاع ابن مظفر به حال آن حضرت مطلع شده مراسم تعظیم و تکریم به تقدیم رسانیده، مدرّسی دارالشفای خود که در شیراز بود، به مشارالیه تفویض کرده». (ص ۴۲)

میر سید شریف جرجانی در برخی منابع دوره قاجاریه (ترتیب این منابع بر اساس سال وفات مؤلفین است):

۱- البدر الطالع شوکانی (وفات: ۱۲۵۰ ه.ق): «السید علی بن محمد بن علی الحسینی الجرجانی: عالم الشرق و يعرف بالسید الشریف و هو من اولاد محمد بن زید الداعی و بینه و بینه ثلاثه عشر

أَبَاؤُldَ فِى سَنَةِ ٧٤٠ اربعين و سبعمائه . اشتغل ببلاده . (و توفى) يوم سادس ربيع الآخر سنه ٨١٦ ستّ عشر و ثمان مائه بشيراز و قيل فى اربع عشره و ثمان مائه. (ج ١ ص ٤٨٨_٤٨٩).

محمد بن زيد داعى در شهر تاريخى گرگان(جرجان) كه خرابه‌هاى آن در حاشيه گنبد كاووس قرار دارد، دفن گرديده است. طبرى در ذكر حوادث سال ٢٨٧ ه.ق به كشته شدن محمد بن زيد داعى در جنگ با هارون بن محمد، سردار اسماعيل سامانى و دفن او در دروازه گرگان (جرجان) اشاره كرده است: «فشخص محمد بن هارون نحو ابن زيد فالتقى على باب جرجان فاقتلوا قتالاً شديداً. فانهزم عسكر محمد بن هارون. ثم إنَّ محمد بن هارون رجع و قد انتقضت صفوف العلوى فانهزم عسكر محمد بن زيد و ولوا هاربين و قتل منهم —فيما ذكر— بشر كثير و اصابت ابن زيد ضربات و اسر ابنه زيد و حوى محمد بن هارون عسكره و ما كان فيه ثم مات محمد بن زيد بعد هذه الوقعه بايام من الضربات التى كانت فيه فدفن على باب جرجان» (تاريخ طبرى، ص ٢١٣٣). ابن فقيه نيز اشاره به كشته شدن محمد بن زيد داعى در گرگان (جرجان) كرده: «ثم امر محمد بن زيد العلوى بطبرستان بعد ان تمكّن من القلاع و الحصون التى لا ترام، بعد ان كانت الخطبه قد انقطعت عنهم ثمان و ثلاثين سنه بمقامه و مقام الحسن بن زيد. و كان دخول الحسن بن زيد اليها فى المحرم سنه ٢٥٠ . و توفى فى ذى الحجه سنه ٢٧٠. و صار مكانه اخوه محمد بن زيد. فقتل (رحمه الله) بجرجان يوم الجمعة لثمان خلون من شعبان سنه ٢٨٧» (كتاب البلدان، ص ١١١). زرّين كوب در تاريخ مردم ايران نوشته: «محمد بن زيد، گرگان را كه در زمان برادر در آنجا حكومت داشت، نشستگاه ساخت..... محمد بن هارون بازگشت و سپاه داعى را شكست سخت داد..... او هم جراحت زيادى برداشت كه چند روز بعد منجر به هلاك او شد..... . سرش به بخارا فرستاده شد و تن بى سرش در نزديك دروازه جرجان دفن گرديد». (همان، صص ١٣٠ و ١٣٣)

اين منابع گويائى حضور اجداد مير سيدشريف جرجانى در شهر تاريخى گرگان (جرجان، گنبد كاووس فعلى) است.

٢- روضات الجنات خوانسارى اصفهاني (وفات: ١٣١٣ ه.ق): «على بن محمد الحسينى الجرجانى، الشريف الجرجانى: الفاضل الغطريف و المتبحر العريف شريف الدين على بن محمد بن على الحسينى الحنفى الجرجانى الاسترآبادى المشتهر بالسيد الشريف». (ج ٥، ص ٣٠٠)

٣- الفوائد البهيه محمد عبدالحى لکنوى (وفات: ١٣٠٤ ه.ق.): «على بن محمد بن على المعروف بالسيد الشريف و السيد السند الجرجانى عالم تحرير فصيح العبارة دقيق الاشارة نظار فارس فى البحث و الجدل وُلِدَ فى جرجان سنه اربعين و سبعمائه». (ص ١٢٥)

٤- فارسنامه ناصرى حسيني فسايى (وفات: ١٣١٦ ه.ق): «و از اعظم علمای جهان و اکابر فضلاء زمان است حضرت علامه العلمایى مير سيد شريف الدين على بن محمد بن على حسيني جرجانى شيرازى. اگرچه اصل آن جناب از بلده جرجان خراسان است، ليکن چنانكه در گفتار اول اين كتاب فارسنامه ناصرى نگاشته گرديد در سال ٧٧٧ از دارالملك جرجان

به شیراز جنت طراز آمده، رحل اقامت افکنده، توطن فرموده، سال‌ها توقف نمود و سلسله جلیله سادات شریفی که شرح حال آنها در ذیل محله بازار مرغ شیراز نگاشته گردید، از احفاد آن جناب می‌باشد، او را در زمره علماء شیراز نگاشتم». (ج ۲، ص ۲۲۶)

۵- هدایه العارفین اسماعیل پاشا بغدادی (وفات: ۱۳۳۹ ه.ق): «علی بن السید محمد بن علی الجرجانی ابوالحسن الشَّهیر بالسید الشریف العلامه المحقق.... وُلِدَ بجرجان سته ۷۴۰ و توفی بشیراز سنه ۸۱۶ ستّ عشر و ثمانمائه». (ص ۹۹۹)

۶- ریحانه الادب مدرّس تبریزی (وفات: ۱۳۷۳ ه.ق): «شریف جرجانی، سید علی بن محمد بن علی حسینی یا حسنی حسینی النسب، شریف الدین اللَّقب.....، سیّد شریف و میر سید شریف الشَّهره، استرآبادی الاصل، جرجانی المولّد، شیرازی المَدَفَن». (ج ۳، صص ۲۱۳-۲۱۴)

۷- الذریعه آقا بزرگ تهرانی (وفات: ۱۳۸۹ ه.ق)، او در معرفی کتاب الترجمان فی لغات القرآن نوشته: «الترجمان فی لغات القرآن: للمحقق السیدالشریف علی بن محمد بن علی الحسینی الجرجانی المولود ۷۴۰ و المتوفی ۸۱۶» (ج ۴، ص ۷۱). هم‌چنین در معرفی کتاب «التعریفات» آورده است: للامیر السیدالشریف الجرجانی المتوفی ۸۱۶». (همان، ص ۲۱۶)

۸- الاعلام زرکلی (وفات: ۱۳۹۶ ه.ق): «علی بن محمد بن علی المعروف بالشریف الجرجانی: فیلسوف من کبار العلماء بالعریبه. وُلِدَ فی تاكو (قرب استرآباد) و درّس فی شیراز و لَمَّا دخلها تیمور سنه ۷۸۹ ه. فرّ الجرجانی الی سمرقند ثمّ عادَ الی شیراز بعد موت تیمور». (ج ۵، ص ۷)

میر سیدشریف در برخی منابع دوره معاصر:

۱- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا: «میر سیدشریف جرجانی (علی بن محمد بن علی استرآبادی) (۷۴۰-۸۱۶) از علمای جامع قرن هشتم و نهم و از کسانی است که باید او را خاتم علمای این دوره محسوب داشت. هنگامی که شاه شجاع در سال ۷۷۹ در استرآباد بود، او را ملاقات کرد و با خود به شیراز برد». (ج ۳، بخش اول، ص ۲۹۱)

۲- استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران، دکتر اسدالله معطوفی: «علی بن محمد السیدالشریف گرگانی: در سال ۷۴۰ق در روستای طاغوی استرآباد از توابع بندرگز فعلی متولد شد». (ص ۱۶۷)

۳- اثرآفرینان، دکتر محمدرضا نصیری: «جرجانی، سید شریف الدین علی بن محمد استرآبادی (۷۴۰-۸۱۶ق) در قریه طاغوی استرآباد تولد یافت». (ج ۲، ص ۱۸۸)

۴- اثر آفرینان استرآباد و جرجان، محمدباقر مقدم: «میر سیدشریف علی بن محمد جرجانی از ادبا و متکلمین پرآوازه نیمه دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم ه. ق است. گفته می‌شود میر سیدشریف جرجانی در روستای طاغو (در الاعلام تاكو و در اثرآفرینان طاغو) از توابع استرآباد به سال ۷۴۰ هجری قمری دیده به جهان گشود».

او درباره محل دیدار میر سیدشریف با شاه شجاع نوشته: «پس از چهار سال توقف در قاهره به زادگاهش، استرآباد، بازگشت. این هنگام حدود ۳۹ سال داشت که شاه شجاع در «قصر زرد استرآباد» فرود آمد. میر سیدشریف توسط سعدالدین تفتازانی به محضر وی معرفی

گردید. شاه شجاع در همان ملاقات نخست مقام علمی او را شناخت و قدومش را گرمی داشت. پس از این ماجرا، او میر سیدشریف را همراه خود به شیراز برد. (صص ۳۴۳-۳۴۴)

تحلیلی مختصر از منابع تاریخی ارائه شده

با این که منابع بسیاری از قرون گذشته تا دوره معاصر به شرح زندگی میر سیدشریف جرجانی و آثار او پرداخته‌اند که امکان دسترسی به همه آن‌ها برایم فراهم نشد، با این حال منابعی که در این مطلب آورده شده، می‌تواند بازتاب دهنده نظر مورخین دوره‌های تیموری، صفوی، قاجاری و معاصر نسبت به زادگاه این عالم و دانشمند بزرگ گرگان‌زمین باشد. در منابع دوره تیموری که تألیفشان به دوران حیات میر سیدشریف نزدیک‌تر است، از او با عنوان «جرجانی» یاد می‌کنند. در منابع دوره‌های صفوی تا معاصر، علاوه بر «جرجانی» او را با عناوینی هم‌چون «جرجانی شیرازی»، «جرجانی استرآبادی» و «استرآبادی» ذکر می‌کنند. سیوطی، شوشتری، محمد عبدالحی لکنوی، حسینی فسایی، اسماعیل پاشا بغدادی و مدرّس تبریزی، مولد و زادگاه میر سیدشریف را «جرجان» (گرگان قدیم) می‌دانند. شهری که ویرانه‌های آن در حاشیه گنبدکاووس قرار دارد.

اما روایت مطلع سعدین که در آن زادگاه میر سیدشریف جرجانی «قریه طاغو من اعمال استرآباد» معرفی و در منابع بعد از آن هم‌چون حبیب‌السیر و غیره آن تکرار شده، باعث گردیده است که برخی مورخین او را «استرآبادی» بدانند. تعدادی از مؤلفین نیز «قصر زرد» را که محل دیدار میر سیدشریف با شاه شجاع بوده است، قصری در استرآباد تصور کرده‌اند و احتمالاً این مسأله نیز آن‌ها را به استرآبادی بودن میر سیدشریف دلالت کرده است. در حالی که در فارسنامه ناصری این قصر را با عناوینی هم‌چون «قصر زرد فارس»، «کوشک زرد فارس» و «کوشک زر» آورده است و نشان می‌دهد که دیدار این عالم بزرگ با شاه شجاع نه در شهر استرآباد که در ایالت فارس اتفاق افتاده است.

نگاهی کوتاه به اسامی طاعون، تاکو و طاغو که در برخی منابع به جای قریه طاغو آورده شده‌اند: قریه طاغو در تاریخ راقم سمرقندی به صورت «طاعون»، در اعلام زرکلی به شکل «تاکو» و در اثر آفرینان به صورت «طاغو» نوشته شده است. دلیل این تفاوت املائی چیست؟

تأثیر حبیب‌السیر در روایت تاریخ راقم سمرقندی از عبارات «اعمال استرآباد» و «قدم از کتم عدم به عالم نهاده» کاملاً پیداست. لذا تردیدی نیست که مؤلف کتاب یا خود به حبیب‌السیر مراجعه کرده و یا آن‌چنان که در آغاز از فعل «گویند» استفاده می‌کند، از راوی شنیده است. در هر صورت ضبط قریه طاغو به صورت «طاعون» اگر غلط املائی کاتب نسخه خطی نباشد، می‌توان حمل بر بی‌دقتی مؤلف کتاب کرد. او در ادامه متن خود نیز دچار اشتباه دیگری شده و دیدار میر سیدشریف با شاه شجاع را در تاریخ ۷۰۹ ذکر می‌کند. در حالی که تولد سیدشریف در سال ۷۴۰ بوده است. احتمالاً منظور او تاریخ ۷۷۹ است که در حبیب‌السیر ذکر شده است. لذا روایت تاریخ راقم سمرقندی علی‌رغم تأثیر آشکار از متن حبیب‌السیر، بنا به هر دلیلی دارای خطاهای فاحش است و نام طاعون

در نوشته او نمی‌تواند مبنای مطمئنی برای قضاوت در مورد زادگاه میر سیدشریف قرار گیرد و نباید آن را روستایی غیر از طاغو تصور کرد.

ثبت طاغو به صورت تاکو در اعلام زرکلی، نویسنده معاصر عرب نیز نباید نام جدیدی به حساب آورده شود. عادت عرب بر این است که در کلمات دخیل، دخل و تصرف می‌کند. آن‌گونه که نوروژ را به صورت نیروز و بزرگمهر را به صورت بوذرجمهر می‌نویسند و از این نمونه‌ها در زبان عربی بسیار است.

این‌که طاغو در اثر آفرینان دکتر نصیری به صورت «طاغو» آمده است، چیزی جز اشتباه تایپی نمی‌تواند باشد و این مورد نیز دلالت بر نام جدیدی ندارد.

با توجه به موارد ذکر شده، باید روایت دو منبع مهم دوره تیموری یعنی مطلع سعدین و حبیب‌السیر را مبنا قرار دهیم و قریه طاغو را زادگاه حضرت علامه میر سیدشریف بدانیم. ثبت نام طاغو به صورت طاعون، تاکو و طاعو نباید ذهن نویسنده را به جستجوی روستاهایی غیر از طاغو سوق دهد. حال به راستی «قریه طاغو» کجاست؟ شناسایی محل وقوع این روستا، ابهام موجود در مورد زادگاه میر سیدشریف را برطرف خواهد کرد.

طاغو و قباله کربلایی صفر فارسیانی

کربلایی صفر فارسیانی، جد بزرگ طایفه کربلایی صفر در روستای تاریخی فارسیان گالیکش است. از او قباله‌ای نفیس و بسیار ارزشمند باقی مانده که در آن اشاره به نام «طاغو» شده است.

کربلایی صفر به همراه دو تن از بزرگان فارسیان در دوره شاه سلطان حسین صفوی و در سنه ۱۱۲۵ ه. ق بخشی از الکا و ملک متصرفی ایل گرایلی را در دهنه آق‌قمش و لوحه (در محدوده شهرستان فعلی گالیکش و در مسیر پارک ملی گلستان) خریداری می‌کنند. در این مبادعه نام بسیاری از مکان‌ها و روستاهای تاریخی دهنه آق‌قمش هم‌چون لوحه (لوه)، کورنگ کفتر (کرنگ کفتر)، منجالو (منجلو)، داروا (دارآباد)، آق‌قمش و شیرملی آمده است. هنوز این روستاها با همان نام قدیمی خود نامیده می‌شوند. در میان اسامی ذکر شده در قباله کربلایی صفر، نام طاغو، حافظ‌آباد و چند نام دیگر نیز وجود دارد که در حال حاضر اثری از این روستاها باقی نمانده است. اما نام «طاغو» هنوز بر روی صخره‌ای در جنوب روستای



قباله کربلایی صفر فارسیانی

چقر با عنوان «کَمَر طاغو» باقی مانده و بر زبان مردم منطقه جاری است. در بخشی از این قباله که در کتاب اسناد تاریخی فارسین و دوزین به چاپ رسیده، به آیش‌های (آوش) کشاورزی محدوده سه روستای لوحه (لوه)، کورنگ (کرنگ) و طاغو این‌گونه اشاره شده است: «اسامی آوش‌ها؛ آوش‌ها از قرار ذیل است: سه آوش فوق (۴) از سرچشمه لوحه مشهور به نهر لوحه، چهار آوش از کورنگ الی سنگ بونه (بنه؟)، چهار آوش از سنگ بونه (بنه) الی طاغو، پنج آوش از طاغو الی قره‌گلند» (ص ۳۶). تصویر این سند در شماره دوازدهم و سیزدهم فصلنامه میرداماد به صورت رنگی و با کیفیت عالی و خوانا چاپ شده است.

لذا با توجه به دلایل زیر می‌توان «طاغو» در محدوده شهرستان فعلی گالیکش را زادگاه میر سیدشریف جرجانی دانست:

۱- تنها ناحیه‌ای در ایالت گرگان و استرآباد قدیم و استان گلستان فعلی، که نام طاغو از قرون گذشته در اسناد تاریخی آن وجود داشته و هنوز این نام بر زبان مردم آن منطقه جاریست، شهرستان گالیکش است.

۲- تنها سند تاریخی موجود و شناخته شده در استان گلستان که بعد از مطلع سعدین و حبیب‌السیر از منابع مهم دوره تیموری، نام طاغو را آورده است، قباله کربلایی صفر فارسین مربوط به دوره صفوی است. به عبارت دیگر نام طاغو در سیر تاریخی خود در اسناد و قباله‌های فارسین و گالیکش استمرار یافته و به دوره معاصر رسیده است. نکته قابل ذکر این‌جاست که املای کلمه «طاغو» در قباله کربلایی صفر با مطلع سعدین و حبیب‌السیر یکی است.

۳- دلیل اینکه در مطلع سعدین و حبیب‌السیر و به تبع آن منابع دوره‌های بعدی، قریه طاغو را «من اعمال استرآباد» دانسته‌اند، ویرانی شهر تاریخی گرگان (جرجان) در دوره مغول و انتقال مرکزیت ایالت از این شهر به استرآباد بوده است. حمدالله مستوفی به سال ۷۴۰ ه. ق - سال تولد میر سیدشریف جرجانی - در مورد ویران شدن شهر گرگان قدیم (جرجان) به دست مغولان نوشته: «در عهد مغول قتل عام رفت و اکنون خراب است و آن‌جا مردم اندک‌اند». (نزه القلوب ص ۱۵۹)

حتی در منابع دوره تیموری هم چون روضه‌الصفاء علاوه بر نام ولایت جرجان، از ولایت استرآباد نیز استفاده شده است که می‌تواند حاکی از روند تغییر نام ولایت گرگان (جرجان) به ولایت استرآباد بعد از دوره مغول باشد. بنابراین، عبارت «من اعمال استرآباد» درباره «قریه طاغو» گویای آن است که این روستا از «توابع ولایت استرآباد» است نه روستایی در حومه آن شهر. حتی اگر منظور مورخین از ذکر «من اعمال استرآباد»، شهر استرآباد باشد، نظر به جایگاه سیاسی و اداری این شهر به عنوان مرکز ایالت داشته‌اند، نه صرفاً شهری که مورد سکونت مردم استرآباد بوده است، موضوعی که خواندمیر نیز بر آن صحه می‌گذارد؛ او در کتاب حبیب‌السیر با اشاره به پایان کار قابوس، گنبد محل دفن او را نزدیک استرآباد دانسته: «مدفن قابوس گنبدی است نزدیک استرآباد که بنا کرده همت آن پادشاه دین آراست» (ج ۲، ص ۳۴۶). این متن نشان

می‌دهد که در زمان تألیف حبیب‌السیر شهر تاریخی گرگان (جرجان) بعد از مغول، دیگر در معادلات سیاسی-اداری نقشی نداشته و مرکزیت ایالت به استرآباد منتقل شده بوده است، به گونه‌ای که گنبدقابوس در شهر گرگان قدیم (جرجان)، گنبدی در نزدیکی استرآباد معرفی می‌شود. در برخی منابع دیگر نیز روستاهای شرق ایالت گرگان و استرآباد را در دوره بعد از ویرانی شهر گرگان (جرجان)، «من اعمال استرآباد» دانسته‌اند. آن گونه که آقابزرگ تهرانی، فندرسک را «من اعمال استرآباد» دانسته و نوشته: تخمیس الفندرسکیه، و هی من نظم الحکیم العارف المتاله الامیر ابی‌القسم (قاسم) بن میرزابزرگ بن میر صدرالدین الموسوی من ولد ابراهیم المرتضی‌المعروف بالمیرالفندرسکی من اعمال استرآباد».

نتیجه‌گیری

تاکنون به دلیل نبود منابع معتبر تاریخی که در آن‌ها به صراحت اشاره به محل وقوع «قریه طاغو» شده باشد، برخی از مؤلفین بر اساس اسناد و شواهد موجود، نظرانی را در مورد زادگاه میر سیدشریف جرجانی مطرح و بعضاً روستای محل تولد او را در نزدیکی شهر استرآباد تصور کرده‌اند. با انتشار قبالة کربلایی صفر فارسیانی که در آن موقعیت «طاغو» را در شهرستان فعلی گالیکش و در محدوده روستاهای چقر و پاسنگ می‌داند و از آن‌جا که نام طاغو بر صخره‌ای با عنوان «کمر طاغو» در جنوب روستای چقر و شرق روستای پاسنگ در شهرستان گالیکش وجود دارد و هنوز این نام بر زبان مردم منطقه جاریست، می‌توان گفت که قریه طاغو که در منابع تاریخی هم‌چون مطلع سعدین و حبیب‌السیر به عنوان زادگاه میر سیدشریف جرجانی معرفی شده، روستایی در محدوده شهرستان فعلی گالیکش بوده است و به دلیل نزدیکی این روستا به شهر تاریخی گرگان (جرجان) در شرق ایالت، اکثریت قریب به اتفاق منابع تاریخی دوره‌های تیموری تا معاصر، میر سیدشریف را «جرجانی» ذکر کرده‌اند. اگر طاغو روستایی در نزدیکی شهر استرآباد در غرب ایالت بود، بی‌تردید از او با عنوان «استرآبادی» یاد می‌کردند. بنابراین با توجه به نصّ قبالة کربلایی صفر فارسیانی و شواهد میدانی، می‌توان گفت حضرت علامه میر سیدشریف، گالیکشی است و نام کامل او این گونه می‌شود: علی بن محمد بن علی حسینی جرجانی طاغویی (گالیکشی) معروف به میر سیدشریف جرجانی.

منابع:

- آقابزرگ الطهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت.
- حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، تصحیح سیدکمال حاج سیدجواد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۸۰.
- ابن فقیه، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی، انتشارات عالم الکتب، لبنان، بیروت.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، نشر مکتبه آیه‌الله العظمی‌المرعشی‌النجفی، قم: ۱۴۱۵ق.
- باشا البغدادی، اسماعیل، هدایه العارفین، ناشر: تبیان، قم: ۱۳۸۷.
- حاجی خلیفه، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، موسسه تبیان، قم: ۱۳۸۷.

- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تحقیق و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- خسروی، ابوذر، اسناد تاریخی فارسیان و دوزین، انتشارات بنام (وابسته به موسسه فرهنگی میرداماد)، گرگان: ۱۳۹۸.
- خواندمیر، حبیب‌السیر، به اهتمام محمدکاظم بن محمد شیرازی. کاتب: محمدعلی شیرازی الشهیر بکشکول، شماره رکود: ۱۷۱۲۹۸۳. شماره نسخه: نسخه ۱، سامانه منابع دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- راقم سمرقندی، میر سیدشریف، تاریخ راقم، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، بنیاد موقوفات دکتر افشار، تهران: ۱۳۸۰.
- الزركلى، خيرالدين، الاعلام، دارالعلم للملایین، بیروت.
- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۸۸.
- السَّخَاوِی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، الجزء الخامس، دار الجیل، بیروت.
- السهمی، ابوالقاسم حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، البطعه الاولى، بمطبعة دائره المعارف العثمانیه بحیدرآباد الدکن الهند، سنه ۱۳۶۹ ه.ق.
- السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، بغیه الوعاء، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، طبع بمطبعة عیسی البابى الحلبي و شركاء. سنه ۱۳۸۴ ه.ق.
- شوشتری، علامه قاضی نورالله، مجالس‌المؤمنین، انتشارات کتابفروشی اسلامی، تهران: ۱۳۷۷.
- الشوکانی، محمد بن علی، البدر الطالع، الناشر: دارالکتاب الاسلامی، القاهرة.
- صفا، دکتر ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران: ۱۳۶۹.
- الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، اعتنی به ابوصهیب الکریمی، انتشارات بیت الافکار الدولیه.
- عبدالرزاق، کمال‌الدین، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوابی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران: ۱۳۷۲.
- اللكنوی الهندی، العلامه محمد عبدالحی، الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیه، تصحیح السید محمد بدرالدین ابوفراس النعانی، الناشر دارالکتاب الاسلامی، القاهرة.
- مدرس تبریزی، علامه میرزا محمدعلی، ریحانه‌الادب، انتشارات خیام، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۷۴.
- معطوفی، دکتر اسدالله، استرآباد و گرگان در بستر تاریخ، انتشارات درخشش، مشهد: ۱۳۷۴.
- مقدم، محمدباقر، اثرآفرینان استرآباد و جرجان (استان گلستان)، ناشر چاپی: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- الموسوی الخوانساری الاصفهانی، محمدباقر، روضات‌الجنت فی احوال العلماء و السادات، محمدباقر الموسوی الخوانساری الاصفهانی، دار احیاء التراث العربی، مرکز القائمیه باصفهان للتحریات الكمبيوتریه.
- میرخواند، روضه‌الصفاء، نسخه چاپ سنگی کتابخانه ملی، شناسه کد کتاب: ۱۱۴۴۰۱۳، کتاب: ابراهیم، میرزا بابای شیرازی، سامانه منابع دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- میرداماد، فصلنامه اختصاصی مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوازدهم و سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
- نصیری، محمدرضا، اثرآفرینان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران: ۱۳۸۴.